



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ابومطالب علیہ السلام

شخصیت بزرگ تاریخ

عسکری . کریمی . اسلام پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابوطالب (ع) شخصیت مظلوم تاریخ

نویسنده:

عسکری اسلام پور

ناشر چاپی:

نشریه پاسدار اسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ ابوطالب شخصیت مظلوم تاریخ
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۶ تولد ابوطالب
۷ اشاره
۷ نام ابوطالب
۷ جلوه‌هایی از ایثار و فداکاری ابوطالب
۸ بحث و تحلیلی در ایمان ابوطالب
۱۱ تذکر و نتیجه گیری
۱۱ طرح ایمان ابوطالب ریشه سیاسی دارد
۱۲ سؤال دیگر این که علت کتمان ایمان ابوطالب از زعمای قریش و سایر دشمنان چه بود؟
۱۲ پاورقی
۱۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ابوطالب شخصیت مظلوم تاریخ

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران

سرشناسه: اسلام‌پور کریمی، عسکری

عنوان و نام پدیدآور: ابوطالب (ع) شخصیت مظلوم تاریخ/عسکری اسلام‌پور کریمی

منشأ مقاله: پاسدار اسلام، ش ۳۲۰، مرداد ۱۳۸۷: ص ۲۹ - ۳۳

توصیفگر: ابوطالب بن عبدالمطلب، ۹۱؟ - قبل از هجرت.

توصیفگر: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

توصیفگر: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق.

توصیفگر: Ali ibn Abi-talib, Imam I

توصیفگر: اسلام

توصیفگر: سرگذشت‌نامه‌ها

توصیفگر: احادیث

مقدمه

ابوطالب (علیه‌السلام) عموی بزرگوار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، پدر امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام) بود. وی وصی «عبدالمطلب» و بزرگترین حامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود. تاریخ زندگی او سراسر، پر از افتخارات بی‌نظیر است. مردی که به حق، پناهگاه دردمندان و محرومان بود. ایثار و اخلاص در وجود او تجسم پیدا کرده بود. ابرمردی که «تاریخ»، فداکاری و استقامت‌های وی را در کسی جز در فرزندش «امیرالمؤمنین» سراغ ندارد! چنان که دانشمند «اهل سنت»، ابن ابی‌الحدید، می‌گوید: [۱] «ابوطالب» و پدرش «عبدالمطلب»، بزرگ «قریش» و امیر و سرور «مکه معظمه» بودند و مردم آن سامان و مهاجرین و مسافرین این شهر تاریخی و زائران بیت خدا را پذیرایی و رهبری می‌کردند. او یک لحظه از خدا غافل نبود؛ بلکه از جانشینان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، قهرمان توحید بود، و طبق پیشگویی‌های انبیای الهی، منتظر نبوت خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) بود. از این جهت، پیش از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مادرش متولد گردد، حضرت ابوطالب (علیه‌السلام) به رسالت وی ایمان داشت و هنگامی که «فاطمه بنت اسد»، تولد پیامبر اسلام را به اطلاع وی رسانید، و از غرایب امرش در هنگام زایمان او سخن گفت، «ابوطالب» فرمود: از این کارها و چنین نوزادی تعجب می‌کنی؟ صبر کن، سی سال دیگر، تو نیز همانند وی را که وزیر و وصیش خواهد بود، به دنیا می‌آوری! [۲]. ابوطالب، فردی با ایمان و مقتدر بود که پیامبر اسلام را از شر کفار قریش تا واپسین لحظات عمر حفظ کرد و از این رهگذر، سهم بسزایی در پیشرفت اسلام داشت؛ اما علی رغم آن همه فداکاری‌ها و ایثارگری‌هایش، بعضی از مبغضین و متعصبین، نسبت به آن حضرت اسائه ادب نموده و در ایمان و اعتقادش دچار شک و تردید گردیدند. در این نوشتار، برآنیم به گوشه‌هایی از فضایل، ایثار و فداکاری، و دلایل ایمان آن بزرگ مرد اسلام، که به حق مظلوم تاریخ است، اشاره نماییم.

تولد ابوطالب

اشاره

سی و پنج سال قبل از تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ابوطالب در خانه عبدالمطلب (شبیة الحمد) [۳] به دنیا آمد؛ مادر او «فاطمه» دختر عمرو بن عائذ بن مخزوم بود.

نام ابوطالب

ابوطالب، (چنان که رسم عرب است که هر فردی دارای کنیه‌ای، مأخوذ از نام فرزند بزرگ می‌باشد، با قرار دادن کلمه «اب» در مرد، و «ام» در زن) از لحاظ فرزند بزرگش طالب، مکنی به ابوطالب شد؛ اما نام آن حضرت «عبدمناف» بود. برخی خیال کرده‌اند که معنی این نام، «بنده بت» است؛ چنان که صاحب قاموس گفته است: گویا مناف نام بتی از قریشیان بوده است. اما با اعتقاد به طهارت پدران اوصیا و پیشوایان، هرگز پذیرفته نمی‌شود که نام بنده بت، بر حضرت ابوطالب گذاشته باشند؛ به ویژه آن که بر حسب گفته صحاح اللغه و لغویین دیگر، کلمه «نوف» بر علو و فضیلت دلالت دارد. بنابراین عبد مناف، یعنی عبدالعالی و بنده بلند مرتبه؛ نه بنده بت.

جلوه‌هایی از ایثار و فداکاری ابوطالب

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد، پدرش، از دنیا رفته بود؛ از این رو، کفالت او را جدش «عبدالمطلب» به عهده گرفت، و هنوز بیش از هفت سال از عمر وی نگذشته بود که جدش نیز از دنیا رفت. عبدالمطلب در هنگام احتضار در جمع فرزندان، ابوطالب را به عنوان کفیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کرد. چنان که در منابع دست اول اسلامی آمده است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هشت ساله بود که جد بزرگوارش وفات یافت؛ عبدالمطلب در هنگام وفات، کفالت و نگهداری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به ابوطالب سفارش و توصیه کرد. [۴] چنان که این وصیت به زبان شعر نیز بیان شده است: اوصیک یا عبد مناف ++ بعدی بموعده بعد ایبه فرد ای عبد مناف (ابوطالب)! نگهداری و حفاظت شخصی را که مانند پدرش یکتا پرست است، بر دوش تو می‌گذارم. ابوطالب در پاسخ گفت: پدرجان! محمد (صلی الله علیه و آله) هیچ احتیاجی به سفارش ندارد؛ زیرا او فرزند من است و فرزند برادرم. (ابوطالب با عبدالله از یک مادر بودند). [۵]. وقتی که عبدالمطلب در گذشت، ابوطالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پیش خود برد، و با این که ثروتی نداشت، اما بهترین سرپرست برای آن حضرت بود؛ علی (علیه السلام) می‌فرماید: «پدرم در عین ناداری، سروری کرد و پیش از او هیچ فقیری سروری نیافت.» [۶]. ابوطالب نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان دوستی و محبت شدیدی ابراز می‌داشت که هیچ یک از فرزندان خود را تا آن اندازه دوست نمی‌داشت. در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خوابید و هر گاه بیرون می‌رفت، او را نیز همراه خود می‌برد و چنان دلبستگی شدیدی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشت که نسبت به هیچ کس چنان نبود و خوراک خوب را مخصوص آن حضرت قرار می‌داد. [۷]. «ابن عباس» و سایر صحابه می‌گویند: «حضرت ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست می‌داشت؛ به طوری که او را از فرزندانش بیشتر دوست داشته، و بر آنان مقدم می‌نمود! بنابراین هرگز از وی دورتر نمی‌خوابید و خود هر جا می‌رفت، او را نیز با خود می‌برد.» [۸]. علامه مجلسی (ره) نقل می‌کند: «هرگاه رسول خدا در رختخوابش می‌خوابید، حضرت ابوطالب پس از آن که همه می‌خوابیدند، به آرامی او را بیدار می‌کرد، و رختخواب علی را با وی جابه‌جا می‌نمود، و فرزند خود و برادرانش را جهت حفاظت وی مأمور می‌ساخت.» [۹]. یعقوبی می‌نویسد: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که پس از وفات «فاطمه بنت اسد»، که زنی مسلمان و بزرگوار بود، فرمود: «الیوم ماتت امی؛ امروز مادرم وفات کرد. و چون از ایشان پرسیدند: چرا برای فاطمه بنت اسد چنین بی‌تاب

شده‌ای؟ فرمود: «او به راستی مادرم بود؛ زیرا کودکان خود را گرسنه می‌گذاشت و مرا سیر می‌کرد. آنان را گردآلود می‌گذاشت و مرا تمیز و آراسته می‌نمود، و راستی که مادرم بود.» [۱۰]. حضرت ابوطالب رسول خدا را از سن هشت سالگی به خانه خویش منتقل ساخت، و تا سن پنجاه سالگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، لحظه‌ای از یاری و حمایت او دست برنداشت و او را بر خود و فرزنداناش مقدم می‌داشت! و خطرهای احتمالی را که متوجه رسول خدا می‌گردید، خود و فرزنداناش با جان و دل می‌خریدند، و آن چنان فداکاری و ایثاری می‌نمودند که ملائکه و جبرئیل به آن‌ها مباحثات می‌کردند! در تاریخ آمده است که کفار قریش بارها به حضرت ابوطالب مراجعه نموده و از او خواستند که جلوی تبلیغات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را که به نظر آنان اهانت به آیین و مقدسات بت‌پرستی بود، بگیرد. پس از چندین بار تذکر، سرانجام با اخطار و هشدار شدیدتر پیش آمدند؛ به گونه‌ای که جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابوطالب مورد تهدید جدی قرار گرفت. در چنین موقعیتی ابوطالب با تمام قوا از رسول خدا حمایت کرد و گفت: «اذهب یا بن اخی فقل ما احببت فوالله لا اسلمک لشی ابداء»؛ [۱۱] تو نگران نباش و به دنبال مأموریت الهی‌ات انجام وظیفه کن. به خدا سوگند! به هر قیمتی (ولو جان من در خطر باشد) دست از حمایت تو بر نمی‌دارم! ابن ابی الحدید می‌نویسد: «ابوطالب، کسی است که پیامبر خدا را در دوران کودکی‌اش کفالت نمود و در بزرگی‌اش او را مورد حمایت قرار داد، و از شرارت کفار قریش جلوگیری کرد. وی در این راه انواع سختی‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل نمود، و بلاها را با جان و دل خرید، و در یاری و نصرت پیامبر و تبلیغ آیینش با تمام وجود قیام کرد! آن چنان ایثار نمود که «جبرئیل» در هنگام وفات او بر پیامبر نازل شد و خطاب کرد: دیگر از مکه خارج شو؛ زیرا یاور و کمک تو از دنیا رفته است!» [۱۲]. شایان توجه است که محدثین و مورخین «شیعه و سنی» فداکاری‌های این رادمرد اسلام را ثبت کرده‌اند، و احادیث و روایاتی را در این باره نقل نموده‌اند، از آن جمله آورده‌اند که: قریش از ابوطالب می‌ترسیدند و احترامش را نگه می‌داشتند. تا او زنده بود، خطر جدی رسول خدا را تهدید نمی‌کرد، اما پس از وفات او جسارت و خلافاکاری‌ها به حدی رسید که خاک و شکمبه حیوانات را بر سر و شانه‌های مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌ریختند! و در حال نماز و عبادت، به اذیت و آزار او و یارانش می‌پرداختند؛ تا جایی که رسول خدا فرمود: «مانالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب»؛ کفار قریش نتوانستند با وجود عمومیت «ابوطالب» کارهای ناپسند به من انجام دهند، تا این که او وفات کرد. پس از وفات ابوطالب آن چنان عرصه را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنگ کردند که رسول خدا سال وفات «ابوطالب» و حضرت خدیجه (علیهاالسلام) را که مدتی بعد از رهایی از شعب ابی طالب رخ داد، «عام الحزن»، سال غم‌ها و اندوه، نامید... [۱۳].

بحث و تحلیلی در ایمان ابوطالب

در فرهنگ قرآن، ایمان و عمل صالح توأمان مطرح است. هر جا سخن از عمل صالح در میان است، ایمان نیز در کنارش طرح می‌شود و در واقع، عمل صالح، آئینه ایمان و باورهای درونی انسان می‌باشد: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ»؛ [۱۴] هر کس نزد او با ایمان بیاید، در حالی که کارهای شایسته کرده باشد. ایمان، طرح درونی است و اعمال مؤمن، بر مبنای این طرح بنا می‌شود و شکل شایسته و مطلوب به خود می‌گیرد: «كُلُّ يَعْملُ عَلَى شَاكِلَتِهِ». [۱۵] پس از دیدگاه قرآن، چهره واقعی اشخاص را باید در سیمای اعمال و آئینه ایمان آن‌ها جستجو کرد و بر این اساس، درباره آن‌ها به داوری نشست. یکی از چهره‌های نامداری که داوری‌های متفاوتی را متوجه خود ساخته است، حضرت ابوطالب، پدر بزرگوار حضرت علی (علیه‌السلام) می‌باشد. پیچیدگی شخصیت و سیاست پیشگی پر رمز و راز او، باعث شده که عده‌ای به انحراف شناخت و لغزش داوری در مورد ایشان دچار گردیده و شبهه و خدشه‌ای در ایمان ابوطالب ایجاد نمایند و وی را متهم به شرک کنند. این گروه متعصب و مبغض نه تنها ابوطالب را بی‌ایمان می‌دانند، حتی می‌گویند که پدر و مادر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بی‌ایمان از دنیا رفته و (نعوذ بالله) در دوزخ

«جمره» آتشند! [۱۶] و حال آن که به کزات در منابع اصیل اسلامی وارد شده است که هیچ یک از پدران و مادران معصومین (علیه‌السلام) مشرک نبودند؛ چنان که علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «سوگند به خدا! که نه پدر و نه اجدادم «عبدالطلب و هشام و عبدمناف» هرگز بت را نپرستیدند؛ بلکه آنان به سوی «کعبه» نماز خواندند، و به آیین حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، قبل از اسلام، عمل می‌کردند.» [۱۷]. درباره ایمان آن حضرت کتاب‌های مستقلی نوشته شده و علمای بزرگ عامه و خاصه نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده، و به طور مبسوط از آن بحث نموده‌اند و بدون اغراق صدها حدیث و نظر مثبت در ایمان آن حضرت در منابع اسلامی ثبت و ضبط است؛ چنان که علامه مجلسی (ره) بیش از یکصد و پانزده صفحه، و با بیان هشتاد و پنج حدیث در این مورد، این مسأله مسلم تاریخی را مورد امعان نظر قرار داده، و دیدگاه‌ها و منابع بزرگ اهل سنت را نیز نقل نموده است. [۱۸] همچنین صاحب‌الغدیر در جلد هفتم و هشتم کتابش، صدها حدیث را از منابع معتبر (شیعه و سنی)، همراه با اعترافات محققین و مورخین آنان نقل نموده، و در بیش یکصد و ده صفحه، به تحقیق این مطالب پرداخته است و با آن آگاهی و اشراف محققانه خود، از شخصیت مظلوم تاریخ، ابوطالب، دفاع نموده است. [۱۹]. علما و اندیشمندان و محققان اهل «سنت» نیز کم و بیش و به طور پراکنده، در کتاب‌های خود به ایمان حضرت «ابوطالب» اشاره نموده و معمولاً نتیجه مثبت گرفته‌اند. هر چند بعضی‌ها نتوانسته‌اند بغض و دشمنی خود را نسبت به ولایت علی (علیه‌السلام) و پدر بزرگوارش نادیده بگیرند. در این میان، به نظر می‌رسد که ابن ابی‌الحدید، بیش از دیگران به این موضوع پرداخته و احادیث و قضایای بسیار جالبی را نقل نموده، که برای افراد حق‌جو سودمند است؛ اگر چه او نیز جزء افراد «متوقف» و سرگردان می‌باشد! [۲۰] گویا بیش از سه هزار شعر ابوطالب، در مدح رسول خدا و رسالتش، این افراد متعصب و یا گروه مبغض را در مورد ایمان آن حضرت قانع نساخته است! و صدها حدیث از رسول خدا و ائمه اطهار (علیه‌السلام) در این مورد کافی نبوده است! و فقط به یک حدیث ضعیف [۲۱] که به اعتراف خود آنان، راوی‌اش «مغیره بن شعبه»، مردی فاسق و مبغض اهل بیت و به ویژه علی (علیه‌السلام) است، تمسک نمودند و ابوطالب را (نعوذبالله) اهل آتش می‌دانند! آیا منصفانه است که کسی درباره ایمان ابوطالب شک و تردید کند؟ و یا بالاتر از آن، او را مشرک معرفی نماید؟ ابوطالب کسی است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در خانه خود پرورش داد و در زمان رسالت او، از مال و حیثیت و موقعیت اجتماعی و سیاسی خود، در راه یاری او کوتاهی نکرد. ابن ابی‌الحدید، مورخ و دانشمند معروف اهل سنت، در ضمن شرح فداکاری‌های حضرت ابوطالب، می‌گوید: «یک نفر از علمای شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابی نوشت و نزد من آورد که من بر آن تقریظ بنویسم. من به جای تقریظ، این اشعار را که شماره آن‌ها به هفت بیت می‌رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشی از آن‌ها چنین است: «اگر ابوطالب و فرزندش علی (علیه‌السلام) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمی‌کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یرب (مدینه)، جانش را نثار کرد.» [۲۲]. او در راه حفظ پیامبر (صلی الله علیه و آله) لحظه‌ای از پا ننشست و سه سال در به دری و زندگی در کوه‌ها و دره‌ها را بر ریاست و سیادت مکه ترجیح داد. او راضی بود تمام فرزندانش کشته شوند؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنده بماند. در هنگام مرگ به فرزندان خود گفت: من محمد را به شما توصیه می‌کنم؛ زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است؛ آئینی آورد که دل‌ها بدان گرایش پیدا کرد. آیا با این وصف، باز می‌توان درباره ایمان و اعتقاد او تردید کرد و اعمال او را، گواه و گویای ایمانش ندانست؟ باید دانست که کردار نیک و پسندیده ابوطالب، نشأت یافته از ایمان سرشار و محکم و آهنین او می‌باشد؛ و به حق باید گفت که ابوطالب شخصیت مظلوم تاریخ است؛ او نه تنها در زمان حیاتش مورد ستم واقع شد، بلکه بعد از وفاتش نیز ستم‌هایی بر او روا داشتند؛ تا آن جا که گروهی تصور کرده‌اند که تعصب قومی، او را بر حمایت و یاری و فداکاری درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) واداشته است و اگر رشته خویشاوندی میان او و برادر زاده‌اش نبود، او هرگز تا این حد از او دفاع نمی‌کرد، ولی این داوران جاهل تاریخ، از دو مطلب غفلت ورزیده‌اند: ۱- درست است که تعصب خویشاوندی گاهی انسان را تا لب پرتگاه می‌کشاند، ولی رشته خویشاوندی سبب نمی‌شود که انسان چهل و دو سال

تمام از انسانی دفاع کند و پروانه وار گرد وجود او بچرخد و خود و فرزندان و تمام فامیل را قربانی تعصب خویش سازد. از این افراد می‌پرسیم: مگر ابولهب ارتباط نزدیک نسبی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نداشت؟ مگر ابولهب، عمومی پیامبر نبود؟ چرا او بر اساس رابطه نسبی، برادر زاده خویش را یاری نکرد؟ نه تنها یاری نکرد، بلکه مانند مشرکان دیگر و بدتر از آنان، درصدد آزار و شکنجه پیامبر برآمد و موضع خصمانه در برابر دین توحیدی اتخاذ کرد و در برابر رسول خدا با تمام توان ایستاد، تا جایی که کلمات عتاب آمیزی از سوی خدا درباره او و همسرش نازل شد. [۲۳]. پس ایمان است که به انسان، شجاعت، از خود گذشتگی، مقاومت و ایثارگری می‌بخشد و نقش عوامل دیگر بسیار ضعیف و کم رنگ است و در شرایط حساس هرگز نمی‌تواند، تأثیر گذاری داشته باشد. ۲- آنان سخنان و اشعار و سروده‌های آن حضرت را از نظر دور داشته و داوری بی‌پایه‌ای کرده‌اند؛ در صورتی که اشعار جاودانه او (بیش از سه هزار بیت) حاکی از آن است که محرک او بر این دفاع همان عقیده راسخ او نسبت به فضیلت و کمال و به تعبیر روشن‌تر، نبوت و رسالت او بود. آیا می‌توان اشعار فراوان او را که درباره عظمت برادرزاده و فضیلت و کمال و دعوت آسمانی او سروده است، از نظرها دور داشت؟ اشعار و سروده‌های وی، کاملاً بر ایمان و اخلاصش گواهی می‌دهد که به قسمتی از آن‌ها می‌پردازیم: «اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد (صلی الله علیه و آله) بسان موسی و عیسی، پیامبر و بسان آن‌ها راهنماست و هر فردی از پیامبران به امر پروردگار، منصب هدایت را به عهده می‌گیرد. شما اوصاف او را در کتاب‌های آسمانی با کمال درستی می‌خوانید، و این گفتار صحیح است و رجم به غیب نیست...» [۲۴]. شعر فوق و ده‌ها شعر دیگر که در دیوان [۲۵] وی و در لابه لای تاریخ و نوشته‌های حدیث و تفسیر موجود است، گواهی است بر این که انگیزه او از دفاع پیامبر، همان عقیده خالص و اسلام واقعی او بوده، و هیچ محرکی جز عقیده، و ایمان نداشته است. برای اثبات ایمان این مرد بزرگ اسلام، علاوه بر ایثار و فداکاری‌های او و اشعار و سروده‌هایش، که در شأن و عظمت دعوت نبوی و ایمان به حقانیت رسول خدا و فضائل او... می‌باشد، شواهد و ادله فراوان دیگری نیز در منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد، که به جهت رعایت اختصار، به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم: (۱) ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: با اسناد بسیاری، برخی از عباس بن عبدالمطلب و بعضی از ابوبکر بن ابی قحافه، نقل کرده‌اند که ابوطالب رحلت نکرد، مگر این که گفت: «لا اله الا الله، محمد (صلی الله علیه و آله) رسول الله». [۲۶] ابوبکر در سال هشتم هجرت، دست پدرش را که نابینا بود، گرفت و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورد، و پس از گذشتن بیست و سه سال از رسالت آن حضرت ایمان آورد. [۲۷] ابوبکر از ایمان وی خوشحال شد و گفت: ای پیامبر خدا! سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد، من به اسلام و ایمان عمویت «ابوطالب» بیش از اسلام پدرم خشنود گردیدم. ناگفته نماند که این فراز از سخنان خلیفه اول، در کنار ده‌ها حدیث دیگر که مبنی بر ایمان ابوطالب است، در منابع اهل سنت آمده است. (۲) در تواریخ و سیره‌های «شیعه و سنی» آمده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با خدیجه و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) مشغول خواندن نماز مستحبی بودند [۲۸]، «ابوطالب» و فرزندش «جعفر» نماز آنان را تماشا می‌کردند. در این هنگام، ابوطالب به جعفر گفت: «صل جناح ابن عمک»؛ برو در طرف راست پیامبر خدا نماز بگذار، و سپس به علی (علیه السلام) سفارش کرد: «اما انه لا یدعو الا الی خیر فالزمه»؛ آگاه باش که رسول خدا جز به راه نیک دعوت نمی‌کند. از او دست بردار. [۲۹]. (۳) علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وقتی وفات پدرم، ابوطالب، را به رسول خدا خبر دادند، آن حضرت سخت گریست. سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفنش کن. خداوند او را ببخشد و رحمت کند.» [۳۰] آن گاه آن حضرت خود تشریف آورده و در کنار جسد «ابوطالب» قرار گرفته و فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو مرا در یتیمی کفالت نمودی، و در کودکی تربیت فرمودی، و در بزرگی ام یاری دادی؛ خداوند به تو پاداش خوبی مرحمت فرماید.» [۳۱]. ابن ابی الحدید معتزلی پس از ذکر این مطالب می‌نویسد: رسول خدا فرمود: «اما والله لا استغفرن لک و لا شفعلن فیک شفاعة یعجب لها الثقلان»؛ من در مورد تو آن چنان از خدا طلب مغفرت و شفاعت می‌نمایم، که جن و انس از عظمت آن تعجب می‌نمایند. [۳۲]. و در همین مورد جبرئیل به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرف یاب

گردید و خطاب کرد: خداوند شفاعت تو را در مورد شش نفر پذیرفته است: ۱- مادرت «آمنه» که تو را به دنیا آورده است؛ ۲- پدر گرامی‌ات که تو از صلب او متولد گردیده‌ای؛ ۳- مرد بزرگواری چون «ابوطالب» که تو را مورد حمایت خویش قرار داد؛ ۴- جد پدری‌ات «عبدالمطلب» که سرپرستی‌ات را عهده دار شد؛ ۵- «حلیمه بنت ابی ذویب» که دایگی تو را بر عهده گرفت؛ ۶- دوست دوران جاهلیت تو که مردی سخی و پناهگاه محرومان بود. [۳۳]. ۴- در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) که چشم بصیرت به حقایق ایمانی ابوطالب دارد (و به تعبیر معروف «اهل البیت ادری بما فی البیت»)، آمده است: «مثل ابوطالب، مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را مکتوم می‌داشتند و خدا به ایشان دو برابر پاداش عطا کرد.» [۳۴]. ۵- از امام باقر (علیه‌السلام) درباره ایمان ابوطالب سؤال شد، حضرت فرمود: «اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویی قرار گیرد و ایمان این خلق در کفه دیگر نهاده شود، ایمان او برتر خواهد بود.» [۳۵] و همین ایمان برتر بود که ابوطالب را واداشت که حمایت‌های بی دریغ خود را از مقام رسالت و نبوت توحیدی دریغ نکند، و گرنه ارتباط نسیبی و... نمی‌توانست چنین انگیزه نیرومندی در ابوطالب ایجاد نماید. ۶- امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: هنگامی مادر امیرالمؤمنین، علی (علیه‌السلام)، تولد رسول خدا را به همسرش ابوطالب مژده داد، او نیز متقابلاً فرمود: من هم به تو مژده می‌دهم که بعد از سی سال دیگر تو همانند او را که فقط پیامبر نخواهد بود، به دنیا می‌آوری. در حدیث دیگری آمده است: «تعجیب من هذا اتک تحبلین و تلدین بوصیه و وزیره»؛ یعنی تو نیز «وصی» و «وزیر» او را به دنیا می‌آوری. [۳۶] از این روایات استفاده می‌شود که حضرت ابوطالب پیش از تولد رسول خدا به رسالت وی ایمان داشته است و از فاصله زمانی او با وصیش باخبر بوده، و بدین گونه امامت فرزندش را نیز تأیید نموده است. ۷- در روایتی از امام حسین (علیه‌السلام) وارد شده که پدرش علی (علیه‌السلام) نقل می‌کند که روزی او (امام علی) در کنار خانه‌اش با جمعی نشسته بود. ناگاه مردی نادان سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! شما همچو مقام والایی دارید، در حالی که پدرتان در آتش است! حضرت فرمود: ساکت شو؛ خدا دهانت را بشکند، این چه سخنی است؟ سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، اگر پدرم در مورد همه گناهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند از او می‌پذیرد. آیا پدر من در آتش است و حال آن که سرنوشت مردم در بهشت و جهنم به اختیار فرزندش نهاده شده است...؟ [۳۷].

تذکر و نتیجه گیری

طرح ایمان ابوطالب ریشه سیاسی دارد

بدون شک اگر یک دهم شواهد و دلالتی را که مبنی بر ایمان و اسلام «ابوطالب» است، درباره فرد دیگری دور از گود سیاست، و کینه و بغض، بیان می‌کردیم، تمام فرق اسلامی، اعم از سنی و شیعه، به اتفاق، اسلام و ایمان وی را تصدیق می‌کردند؛ ولی چرا با بودن ده‌ها گواه محکم بر ایمان بزرگ مردی چون ابوطالب، تشکیک کرده و حتی حکم به کفر او داده‌اند؟ پاسخ: هدف از طرح این مسأله، جز طعن در فرزندان ابوطالب و بالاخص امیرالمؤمنین، چیز دیگری نیست. گروهی متعصب می‌خواهند با انکار ایمان ابوطالب، فضیلتی را درباره علی (علیه‌السلام) انکار کنند و اگر ابوطالب پدر علی (علیه‌السلام) نبود، هرگز اثبات ایمان او به یک دهم از شواهد و دلالتی که درباره او وجود دارد، نیاز نداشت. هدف از طرح این گونه شبهات، این است که عقاید مردم نسبت به حامیان شماره یک اسلام، سست شود و به آن‌ها بدبین گردند و به تدریج نسبت به اصل هم تردید نمایند. به عنوان مثال، اگر بنا باشد ایمان مردم به ابوطالب سست شود، از این رهگذر گمراهی به وجود می‌آید و مردم نسبت به حامی اول اسلام بدبین می‌شوند و این به بالاتر هم سرایت می‌کند. به نظر می‌رسد که به احتمال قوی، تردید در ایمان ابوطالب از همین قانون و اقدام برخلاف ناشی شده است و عده‌ای را از شاهراه حقیقت منحرف کرده است و همین عده از روی اطمینان بی‌اساسی که به زمام دار سیاه کاری

(چون معاویه) داشتند، وجود ارزنده‌ای چون ابوطالب را تکفیر کرده‌اند. و بدون این که قدری بیشتر فکر کنند، بهترین حامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را از حلیه ایمان محروم داشته‌اند و بدین ترتیب خیانتی بزرگ مرتکب شده‌اند.

سؤال دیگر این که علت کتمان ایمان ابوطالب از زعمای قریش و سایر دشمنان چه بود؟

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌نویسد: «ابوطالب، بدین جهت ایمانش را در میان دشمنان اسلام اظهار نکرد، تا آمادگی دفاعی بیشتری در یاری از رسول خدا داشته باشد، و اگر خود را مسلمان نشان می‌داد، همانند سایر صحابه، نمی‌توانست در برابر خیانت‌های قریش کاری از پیش ببرد...» [۳۸] البته این گونه حرکت‌ها در مواردی که انسان در اقلیت باشد، یک قانون عقلایی است که انسان بتواند در لباس خصم برای اهداف خویش، کارآیی بیشتری داشته باشد؛ چنان که «مؤمن آل فرعون» در لباس فرعونیان و طاغوت‌های آن زمان به یاری حضرت موسی (علیه‌السلام) شتافت و در برابر تصمیم به قتل آن حضرت پناخت و آنان را از این فکر ستمکارانه منصرف کرد؛ او گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...» [۳۹] همچنین حضرت «شمعون»، وصی حضرت عیسی (علیه‌السلام)، از همین طریق به یاری فرستادگان آن حضرت شتافت، و شهر «انطاکیه» را از شر ضلالت و گمراهی نجات داد، و خود را به لباس صحابه و یاران پادشاه آن سامان درآورد. [۴۰]. شیوه ذکر شده در صورت لزوم و تناسب زمانی یک ضرورت عقلی و قرآنی و اجتماعی بوده و احادیث زیادی در این باره در منبع روایی آمده است؛ چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اصحاب کهف، ایمان واقعی خود را مخفی نگهداشته، و خود را کافر معرفی می‌کردند؛ از این رو، خداوند دو پادشاه به آنان مرحمت فرمود، و همین طور عمویم «ابوطالب» در کنار قریش خود را با آنان هم کیش معرفی نمود و ایمان واقعی‌اش را پنهان داشت؛ خداوند به او نیز دو پادشاه عطا خواهد کرد.» [۴۱]. از مجموع مطالب ذکر شده، نتیجه می‌گیریم که اعمال شایسته و کردار والای حضرت ابوطالب، گواه زنده و صادق ایمان اوست. او با تحمل سختی‌ها و شداید فراوان دست از حمایت و یاری رسول خدا برنداشت. همه امکانات و قوای خویش را در این راه سرمایه‌گذاری کرد و در برابر فشارهای روزافزون مشرکان با مهارت ایستادگی نمود و با تدبیر نیرومند خویش، راه‌های مشکل و صعب‌العبور سیاسی و اجتماعی را هموار کرد و با موقعیت خاص اجتماعی که داشت، در راه حمایت برادرزاده خویش، از آن بهره‌جسته و هم‌چنان با ایمان ایستاد و زندگی کرد و با ایمان و شعار توحید، چشم از دنیا فروبست. اما برای مصالح اسلام و مسلمانان و حمایت از آیین حیات بخش اسلام و شخص رسول خدا، ایمانش را از قریش و دشمنان اسلام مکتوم داشت.

پاورقی

[۱] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴.

[۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲، ج ۱ و ۳، روضه‌المتقین، ج ۱۲، ص ۲۲۱، بحارنوار، ج ۳۵، ص ۷۷، ج ۱۴.

[۳] از این جهت او را «شیبه‌الحمده» نامیدند که وقتی متولد شد، در سر او، مقداری موی سفید بود، و به او «شیبه»، که به معنی پیری است، گفتند و به خاطر ویژگی‌های نیک اخلاقی که داشت، واژه «حمد» که در این جا به معنی ستودگی است، به آن افزودند.

[۴] محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، قاهره، مطبعة الاستقامة، بی تا، ج ۲، ص ۳۲.

[۵] همان.

[۶] احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۶۸.

[۷] محمد بن سعد، الطبقات الکبری، قاهره، مطبعة نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۵۸ ق، ج ۱، ص ۱۰۱.

[۸] الغدیر، ج ۷، ص ۳۷۶.

- [۹] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۹۳.]
- [۱۰] احمد بن اسحاق یعقوبی، همان.
- [۱۱] الغدیر، ج ۷، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ تاریخ ابن جریر طبری، ج ۲، ص ۶۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۴.
- [۱۲] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۱۴، ص ۷۰.
- [۱۳] الغدیر، ج ۷، ص ۳۷۶ - ۳۷۳؛ شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲۲۲؛ تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۱.
- [۱۴] طه / ۷۵.
- [۱۵] اسرا / ۸۴.
- [۱۶] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۶۶ و ۶۷ و در حدیث مجعول از پیامبر (صلی الله علیه و آله).
- [۱۷] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۸۱ ح ۲۲؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۷.
- [۱۸] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۳ - ۶۸.
- [۱۹] علامه امینی، الغدیر، جلد ۷، از ص ۴۱۳ - ۳۳۱ و جلد ۸، ص ۳۱ - ۱.
- [۲۰] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۷۰.
- [۲۱] «و اما حدیث الضحاح من النار فانما یرویه الناس کلهم عن رجل واحد و هو «المغیره بن شعبه» و بغضه لینی هاشم و علی الخصوص لعلی (علیه السلام) مشهور و معلوم و قصته و فسقه امر غیر خاف»، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰.
- [۲۲] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۸۴.
- [۲۳] مسد / ۵.
- [۲۴] مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۷؛ الحجّه، ص ۵۷ - ۵۶؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۲ و ۳۵۳؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۲۳.
- [۲۵] ابوهفان عبدی، جامع دیوان ابوطالب که ۱۲۱ بیت از آن اشعار قصائد را آورده است. ابن هشام در سیره خود، ج ۲، ص ۲۸۶، ۹۴ بیت و ابن کثیر شامی در تاریخ خود، ج ۳، ص ۵۷ - ۵۲، ۹۲ بیت از آن اشعار آورده است.
- [۲۶] سیره صحیح پیامبر اسلام، ج ۲، ص ۲۱۱، از معتزلی، شرح المنهج، ج ۱۴، ص ۷۱.
- [۲۷] ر.ک: الغدیر، ج ۷، ص ۳۱۲.
- [۲۸] نمازهای واجب پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشریح شده است.
- [۲۹] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۹۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۸۰ ح ۲۰؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۹۶.
- [۳۰] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۷۶؛ طبقات ابن سعد، به نقل از الغدیر، ج ۷، ص ۳۷۲.
- [۳۱] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۶۸ ح ۱.
- [۳۲] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۷۶.
- [۳۳] همان، ج ۱۴، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۰۸ ح ۳۵.
- [۳۴] سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، علامه جعفر مرتضی عاملی، ترجمه: حسین تاج آبادی، ج ۲، ص ۲۳۰، از کتاب امالی صدوق، ص ۵۵۱.
- [۳۵] همان، ص ۲۱۷، از الدرجات الرفیعه، ص ۴۹.
- [۳۶] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۷۷ ح ۱۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲ ح ۱ و ۳؛ روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۲۲۱.
- [۳۷] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۰ ح ۳۹.

[۳۸] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۸۱.

[۳۹] غافر / ۲۸.

[۴۰] ر.ک: س یس / ۱۴ و تفسیرهایش به ویژه تفسیر مجمع البیان.

[۴۱] ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۷۲، ح ۷؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

